



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۱۷



سیف قاضی زاده

پیمان مکه و بازآرایی نظم امنیتی منطقه‌ای

"تحلیل جیوپولیتیکی اتحاد ترکیه ، عربستان سعودی ، پاکستان و پیامدهای آن برای غرب و جنوب آسیا"

چکیده

امضای «توافقنامه دفاع مشترک مکه» میان جمهوری ترکیه، پادشاهی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی پاکستان در ۷ اگست ۲۰۲۶ را می‌توان یکی از تحولات مهم در روند بازآرایی ترتیبات امنیتی غرب و جنوب آسیا دانست. این توافقنامه که بر اساس اصل دفاع متقابل، حمله مسلحانه علیه یکی از اعضا را حمله علیه هر سه کشور تلقی می‌کند، در شرایطی شکل گرفته است که اعتماد برخی کشورهای منطقه به ترتیبات امنیتی سنتی و به‌ویژه اتکای انحصاری بر تضمین‌های امنیتی ایالات متحده با چالش‌هایی مواجه شده است. پیمان جدید همچنین بر پایه توافق دفاعی استراتژیک پاکستان و عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۲۵ بنا شده است؛ توافقی که در آن نیز دو کشور متعهد شدند تجاوز علیه یکی را تجاوز علیه دیگری تلقی کنند. مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک (IISS) این تحول را عاملی برای ایجاد پیوندهای امنیتی جدید میان خاورمیانه و جنوب آسیا ارزیابی کرده است.

اهمیت جیوپولیتیکی پیمان مکه صرفاً در ظرفیت نظامی سه عضو آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در امکان ایجاد یک شبکه امنیتی فرامنطقه‌ای نهفته است که ترکیه را به‌عنوان یک قدرت نظامی و صنعتی، عربستان سعودی را به‌عنوان قدرت مالی، انرژی و جیوپولیتیکی خلیج فارس و پاکستان را به‌عنوان قدرت نظامی و هسته‌ای جنوب آسیا به یکدیگر متصل می‌کند. با وجود این، تفاوت در برداشت اعضا از تهدید، اختلاف اولویت‌های امنیتی، وابستگی ترکیه به ساختار ناتو، روابط پاکستان با چین و آمریکا و وابستگی امنیتی عربستان به غرب، مانع از آن می‌شود که این پیمان در کوتاه‌مدت به یک «ناتوی اسلامی» یا یک ائتلاف نظامی کاملاً یکپارچه تبدیل شود. از این‌رو، استدلال اصلی این پژوهش آن است که پیمان مکه در وضعیت کنونی بیش از آن‌که یک نظم امنیتی کامل باشد، «هسته نوظهور یک معماری امنیتی چندلایه و چندمرکزی» است. میزان موفقیت آن در ایجاد نظم جدید منطقه‌ای به توانایی اعضا در نهادینه‌سازی همکاری نظامی، هماهنگ‌سازی برداشت‌های امنیتی، توسعه صنایع دفاعی مشترک و گسترش تدریجی عضویت وابسته خواهد بود.

۱. مقدمه

نظام امنیتی غرب آسیا طی دهه‌های گذشته عمدتاً بر ترکیبی از قدرت‌های منطقه‌ای، رقابت‌های جیوپولیتیکی و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده، استوار بوده است. در چنین ساختاری، کشورهای عربی خلیج فارس برای تأمین امنیت خود تا حد زیادی به حضور نظامی، فروش تسلیحات و تضمین‌های امنیتی آمریکا متکی بوده‌اند، در حالی که قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه و عربستان سعودی هر یک تلاش کرده‌اند حوزه نفوذ و ظرفیت بازدارندگی مستقل خود را توسعه دهند. در جنوب آسیا نیز رقابت هند و پاکستان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده ساختار امنیتی منطقه بوده است. بنابراین، پیوند رسمی میان یک قدرت خاورمیانه‌ای، یک قدرت آناتولیایی و یک قدرت هسته‌ای جنوب آسیا می‌تواند فراتر از یک توافق دوجانبه یا سه‌جانبه معمولی، دارای پیامدهای جیوپولیتیکی گسترده باشد.

در این چارچوب، امضای توافقنامه دفاع مشترک مکه میان ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان در ۷ اگست ۲۰۲۶ اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. بر اساس اصل محوری این توافق، حمله مسلحانه علیه هر یک از سه کشور، حمله علیه هر سه عضو تلقی می‌شود. مقامات سه کشور در عین تأکید بر ماهیت دفاعی توافق، اعلام کرده‌اند که این پیمان علیه کشور مشخصی، از جمله ایران، طراحی نشده است. با این حال، در تحلیل روابط بین‌الملل باید میان

« نیت اعلام شده » و « پیامد راهبردی » یک ائتلاف تمایز قائل شد ؛ زیرا حتی یک پیمان دفاعی که رسماً ماهیت تدافعی دارد ، می تواند محاسبات امنیتی سایر بازیگران منطقه را تغییر دهد .

اهمیت این تحول زمانی بیشتر آشکار می شود که آن را در امتداد توافق دفاع متقابل پاکستان و عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۲۵ بررسی کنیم . در آن توافق نیز دو کشور اعلام کردند که تجاوز علیه یکی از آنها تجاوز علیه هر دو تلقی خواهد شد و هدف آن تقویت همکاری دفاعی و بازدارندگی مشترک عنوان شد . مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک معتقد است که توافق پاکستان و عربستان می تواند روابط دفاعی ، دیپلماتیک و اقتصادی دو کشور را تقویت کرده و پیوندهای امنیتی جدیدی میان خاورمیانه و جنوب آسیا ایجاد کند .

از سوی دیگر ، شکل گیری چارچوب موسوم به «R4» میان ترکیه ، مصر ، پاکستان و عربستان سعودی نشان می دهد که همکاری میان این قدرت ها صرفاً به حوزه نظامی محدود نیست . چهار کشور در نشست وزرای خارجه خود در قاهره در جون ۲۰۲۶ بر ادامه رایزنی و هماهنگی درباره مسائل صلح ، امنیت ، ثبات و رفاه در خاورمیانه و مناطق پیرامونی تأکید کردند . بنابراین ، پیمان مکه را باید بخشی از روند گسترده تری دانست که در آن قدرت های منطقه ای در جست و جوی ترتیبات امنیتی مکمل یا مستقل از ساختارهای سنتی هستند .

بر همین اساس ، پرسش اصلی این پژوهش چنین مطرح می شود: آیا پیمان دفاعی ترکیه ، عربستان سعودی و پاکستان می تواند به شکل گیری نظم امنیتی جدیدی در غرب و جنوب آسیا منجر شود ؟ پرسش های فرعی نیز عبارت اند از: ظرفیت های جیوپولیتیکی و نظامی این سه کشور چیست ؟ چه عواملی موجب همگرایی آنها شده است ؟ چه محدودیت هایی می تواند مانع تبدیل این پیمان به یک ائتلاف پایدار شود ؟ و این تحول چه پیامدهایی برای ایران ، امریکا ، چین ، هند و افغانستان خواهد داشت ؟

فرضیه اصلی پژوهش این است که پیمان مکه در کوتاه مدت قادر به ایجاد یک نظم منطقه ای کاملاً جدید نیست ، اما در صورت نهادینه شدن همکاری دفاعی و گسترش عضویت ، می تواند به یکی از پایه های اصلی بازآرایی نظم امنیتی چندمرکزی در غرب آسیا و جنوب آسیا تبدیل شود .

۲. چارچوب نظری : موازنه قدرت ، بازدارندگی و امنیت منطقه ای :

برای تحلیل پیمان مکه ، نظریه «موازنه قدرت» در روابط بین الملل چارچوب مناسبی فراهم می کند . بر اساس رویکرد واقع گرایی ، دولت ها در یک نظام بین المللی فاقد اقتدار مرکزی ، برای حفظ امنیت خود ناگزیرند ظرفیت های داخلی و خارجی خویش را افزایش دهند . ایجاد ائتلاف و اتحاد یکی از مهمترین ابزارهای موازنه خارجی است . بنابراین ، هنگامی که دولت ها احساس کنند محیط امنیتی آنها در حال تغییر است یا تضمین های سنتی امنیتی دیگر کفایت نمی کند ، به سمت ایجاد ترتیبات جدید امنیتی حرکت می کنند .

پیمان مکه را می توان از این منظر نوعی موازنه سازی نرم و چندلایه دانست . این پیمان الزاماً به معنای شکل گیری یک بلوک ضدکشوری نیست ، بلکه تلاش سه کشور برای افزایش هزینه احتمالی تجاوز علیه خود و کاهش آسیب پذیری در برابر تحولات آینده است . در واقع ، فلسفه اصلی چنین توافقی را می توان در مفهوم «بازدارندگی از طریق ائتلاف» جست و جو کرد .

بازدارندگی زمانی مؤثرتر می شود که طرف مقابل باور کند حمله به یک عضو ، هزینه ای بسیار بالاتر از ظرفیت دفاعی همان کشور ایجاد خواهد کرد . از این منظر ، ترکیب سه کشور دارای اهمیت است ؛ زیرا هر عضو نوع متفاوتی از قدرت را وارد ائتلاف می کند . عربستان سعودی دارای منابع مالی و انرژی گسترده است ، ترکیه از ظرفیت نظامی و صنعتی قابل توجهی برخوردار است و پاکستان دارای نیروی انسانی نظامی گسترده ، تجربه عملیاتی و توان هسته ای است .

از دیدگاه نظریه « مجتمع امنیتی منطقه ای » نیز می توان گفت امنیت کشورهای غرب آسیا و جنوب آسیا به طور فزاینده ای در حال پیوند با یکدیگر است . بحران های خلیج فارس ، افغانستان ، تروریسم ، رقابت ایران و عربستان ، رقابت هند و پاکستان ، تحولات بحیره سرخ ، انرژی و مسیرهای تجاری موجب شده اند که مرز میان امنیت خاورمیانه و جنوب آسیا تا حدودی کمرنگ شود . توافق پاکستان و عربستان در سال ۲۰۲۵ نیز دقیقاً چنین پیوندی را ایجاد کرد .

۳. زمینه های جیوپولیتیکی شکل گیری پیمان :

پیمان مکه را نمی‌توان بدون توجه به تحولاتی که در محیط امنیتی منطقه رخ داده است ، تحلیل کرد . طی سال‌های اخیر ، چند روند هم‌زمان موجب افزایش انگیزه قدرت‌های منطقه‌ای برای ایجاد ترتیبات امنیتی جدید شده است .

نخست ، افزایش نگرانی کشورهای منطقه درباره میزان و کیفیت تعهد امنیتی امریکا است . مسئله صرفاً کاهش حضور امریکا نیست ، بلکه تغییر در برداشت کشورهای منطقه از قابلیت پیش‌بینی سیاست خارجی واشنگتن است . در نتیجه ، برخی کشورهای منطقه تلاش کرده‌اند ضمن حفظ روابط خود با امریکا ، هم‌زمان روابط امنیتی و اقتصادی خود را با قدرت‌های دیگری مانند چین ، ترکیه و پاکستان گسترش دهند .

دوم ، افزایش قدرت نظامی و موشکی بازیگران منطقه‌ای و رشد جنگ‌های نیابتی ، محیط امنیتی غرب آسیا را پیچیده‌تر کرده است . کشورهای خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که اتکای صرف به برتری نظامی قدرت‌های خارجی الزاماً امنیت آنها را تضمین نمی‌کند .

سوم ، روابط پاکستان و عربستان از سال ۲۰۲۵ وارد مرحله جدیدی شده است . توافق دفاع متقابل دو کشور ، که در سپتامبر ۲۰۲۵ امضا شد ، پایه حقوقی و سیاسی مهمی برای توافق سه‌جانبه بعدی فراهم کرد .

چهارم ، روابط ترکیه و عربستان طی سال‌های اخیر از رقابت و اختلاف به سمت همکاری بیشتر حرکت کرده است . این تغییر نشان می‌دهد که منافع مشترک جیوپولیتیک می‌تواند بر بخشی از اختلافات گذشته غلبه کند .

بنابراین پیمان مکه را باید نتیجه یک تحول تدریجی دانست ، نه یک تصمیم ناگهانی .

۴. ظرفیت ژئوپولیتیک سه عضو پیمان

۴.۱. ترکیه ؛ قدرت نظامی - صنعتی و پل جیوپولیتیک

ترکیه مهم‌ترین حلقه اتصال میان اروپا ، خاورمیانه ، قفقاز و مدیترانه است . عضویت این کشور در ناتو ، تجربه نظامی گسترده ، موقعیت جغرافیایی و رشد صنایع دفاعی داخلی ، ترکیه را به یکی از مهم‌ترین قدرت‌های نظامی منطقه تبدیل کرده است .

توانایی ترکیه در تولید پهپادها ، موشک‌ها ، خودروهای زرهی و سایر تجهیزات دفاعی ، امکان ایجاد یک بُعد صنعتی برای پیمان را فراهم می‌کند . بنابراین نقش ترکیه تنها به اعزام نیروی نظامی محدود نمی‌شود ، بلکه می‌تواند به تأمین فناوری ، آموزش ، تولید مشترک و انتقال دانش نظامی نیز گسترش یابد .

از نظر جیوپولیتیک ، ترکیه همچنین می‌تواند نقش پل میان ساختار امنیتی اروپا و ترتیبات امنیتی جهان اسلام را ایفا کند .

۴.۲. عربستان سعودی ؛ قدرت مالی ، انرژی و جیوپولیتیک خلیج فارس

عربستان سعودی از نظر اقتصادی و انرژی یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه است . اهمیت این کشور تنها در قدرت اقتصادی آن نیست ؛ بلکه موقعیت جغرافیایی آن در خلیج فارس ، دریای سرخ و نزدیکی به مسیرهای انرژی جهانی ، اهمیت ژئوپولیتیک آن را افزایش می‌دهد .

ریاض در سال‌های اخیر تلاش کرده است ضمن حفظ روابط امنیتی با امریکا ، روابط خود را با چین ، روسیه ، ترکیه و سایر قدرت‌ها نیز گسترش دهد . بنابراین پیمان مکه می‌تواند بخشی از سیاست «تنوع‌بخشی راهبردی» عربستان باشد ؛ یعنی کاهش وابستگی به یک منبع واحد امنیتی بدون قطع روابط با آن .

۴.۳. پاکستان ؛ قدرت نظامی و هسته‌ای جنوب آسیا

پاکستان از نظر جیوپولیتیک مهم‌ترین عضو پیوند دهنده خاورمیانه با جنوب آسیاست . این کشور دارای ارتش بزرگ ، تجربه جنگی و توان هسته‌ای است .

اما ارزش پاکستان برای پیمان تنها در توان نظامی آن خلاصه نمی‌شود. پاکستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در مجاورت ایران، افغانستان، چین، هند و بحیره عرب، می‌تواند برای یک معماری امنیتی گسترده‌تر نقش جیوپولیتیکی مهمی ایفا کند.

از این منظر، ورود پاکستان به ساختار امنیتی عربستان و ترکیه باعث می‌شود محدوده جغرافیایی این پیمان از غرب آسیا فراتر رفته و به جنوب آسیا متصل شود.

۵. چرا ترکیب سه کشور اهمیت ویژه دارد؟

اهمیت پیمان در «جمع جبری» قدرت سه کشور نیست، بلکه در تکمیل‌کنندگی نسبی ظرفیت‌های آنها است.

ترکیه تکنولوژی و ظرفیت صنعتی - نظامی ارائه می‌کند؛ عربستان سرمایه و منابع اقتصادی - انرژی را در اختیار دارد؛ و پاکستان ظرفیت نظامی، نیروی انسانی و بازدارندگی هسته‌ای خود را به این ترکیب وارد می‌کند.

از این منظر می‌توان یک تقسیم کار بالقوه را تصور کرد:

ترکیه → تکنولوژی و صنایع دفاعی

پاکستان → نیروی انسانی، تجربه نظامی و بازدارندگی راهبردی

عربستان → سرمایه، انرژی و ظرفیت مالی

اگر چنین تقسیم کاری نهادمند شود، پیمان می‌تواند از یک توافق سیاسی به

یک شبکه امنیتی - صنعتی تبدیل شود.

این تحول از نظر استراتژیک بسیار مهم‌تر از یک تعهد ساده دفاعی خواهد بود.

۶. آیا پیمان مکه «ناتوی جهان اسلام» است؟

استفاده از اصطلاح «ناتوی اسلامی» یا «ناتوی جهان اسلام» برای توصیف پیمان مکه از نظر رسانه‌ای جذاب است، اما از لحاظ علمی هنوز زود است.

ناتو دارای ساختار فرماندهی یکپارچه، سازوکارهای تصمیم‌گیری، استانداردهای نظامی مشترک، برنامه‌ریزی دفاعی، زیرساخت‌های عملیاتی و تجربه چندین دهه همکاری نظامی است. پیمان مکه در حال حاضر فاقد چنین ساختار نهادمندی است.

از این رو، تعریف دقیق‌تر آن «هسته نوظهور یک معماری امنیتی منطقه‌ای» است.

اگر سه کشور در آینده فرماندهی مشترک، رزمایش‌های منظم، سیستم تبادل اطلاعات، همکاری دفاع هوایی و موشکی و صنایع دفاعی مشترک ایجاد کنند، آنگاه می‌توان از حرکت آن به سوی یک ائتلاف نظامی واقعی سخن گفت.

۷. بزرگ‌ترین محدودیت: نبود برداشت مشترک از تهدید
مهم‌ترین چالش ساختاری پیمان، تفاوت در اولویت‌های امنیتی سه کشور است.

برای پاکستان، هند همچنان مهم‌ترین رقیب راهبردی است و افغانستان نیز بخش مهمی از محیط امنیتی آن را تشکیل می‌دهد.

برای عربستان سعودی، امنیت خلیج فارس، ایران، یمن، امنیت انرژی و ثبات منطقه‌ای اهمیت بیشتری دارد.

برای ترکیه ، سوریه ، عراق ، کردها، شرق مدیترانه، قفقاز و روابط با روسیه و ناتو از اهمیت ویژه برخوردارند بنابراین، این سه کشور دشمن یا تهدید مشترک واحدی ندارند .

همین مسئله می‌تواند در زمان بحران به آزمونی جدی برای پیمان تبدیل شود .

اگر مثلاً بحرانی میان هند و پاکستان رخ دهد ، آیا ترکیه و عربستان حاضر خواهند شد به‌صورت نظامی وارد جنگ شوند ؟

اگر در خلیج فارس میان ایران و عربستان بحران نظامی ایجاد شود ، آیا پاکستان و ترکیه مستقیماً وارد جنگ خواهند شد ؟

و اگر بحران میان ترکیه و یکی از همسایگانش ایجاد شود ، آیا عربستان و پاکستان حاضر به استفاده از قدرت نظامی خواهند بود ؟

پاسخ به این پرسش‌ها هنوز روشن نیست .

بنابراین ، قدرت واقعی پیمان در آینده نه در متن سیاسی آن ، بلکه در اعتبار تعهدات عملیاتی آن سنجیده خواهد شد

۸ . ایران و پیمان مکه

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای است که باید پیامدهای این تحول را در محاسبات راهبردی خود وارد کند .

سه کشور عضو پیمان تأکید کرده‌اند که توافق علیه ایران طراحی نشده است . هاکان فیدان نیز بر ماهیت غیرهدفمند پیمان تأکید کرده است . با این حال، از دیدگاه جیوپولیتیک ، افزایش همکاری نظامی میان ترکیه ، عربستان و پاکستان به‌طور طبیعی بر محیط امنیتی ایران اثر می‌گذارد .

در عین حال ، واکنش رسمی تهران در ۱۰ اگست ۲۰۲۶ قابل توجه بود . سخنگوی وزارت خارجه ایران اعلام کرد که تهران دلیلی برای نگرانی از این پیمان نمی‌بیند و آن را در صورت فراگیر بودن و مبتنی بودن بر واقعیت‌های منطقه‌ای ، بالقوه بخشی از حرکت منطقه به سوی اتکای بیشتر بر امنیت منطقه‌ای دانست .

این موضع ایران از نظر استراتژیک اهمیت دارد ؛ زیرا نشان می‌دهد تهران فعلاً تلاش می‌کند از تبدیل پیمان به یک ائتلاف صریح ضدایرانی جلوگیری کند .

در نتیجه ، آینده رابطه ایران با پیمان می‌تواند در دو مسیر حرکت کند :

مسیر اول : شکل‌گیری رقابت امنیتی و موازنه متقابل .

مسیر دوم : تبدیل پیمان به بخشی از یک نظام امنیتی فراگیر که ایران نیز در آن نقش داشته باشد .

از نظر ثبات منطقه‌ای ، مسیر دوم مطلوب‌تر است ؛ اما تحقق آن به میزان زیادی به نوع رابطه ایران با عربستان و ترکیه و همچنین نقش امریکا و اسرائیل در تحولات آینده بستگی خواهد داشت .

۹ . پیامدهای پیمان برای ایالات متحده

پیمان مکه را نباید به‌سادگی به معنای خروج امریکا از منطقه تعبیر کرد .

اتفاقاً هر سه کشور عضو ، به درجات مختلف ، همچنان با امریکا روابط مهمی دارند . ترکیه عضو ناتو است ؛ پاکستان روابط طولانی امنیتی با امریکا داشته و عربستان یکی از شرکای مهم واشنگتن در خاورمیانه است .

بنابراین ، پیمان بیشتر نشان‌دهنده حرکت از وابستگی امنیتی به تنوع‌بخشی امنیتی است .

این تفاوت بسیار مهم است که ،

کشورهای منطقه الزاماً نمی‌خواهند آمریکا را کنار بگذارند ؛ بلکه می‌خواهند گزینه‌های بیشتری در اختیار داشته باشند .

در این معنا ، پیمان مکه می‌تواند یک پیام ایتراثرزیک به واشنگتن نیز باشد :

«امنیت منطقه دیگر نمی‌تواند صرفاً بر تضمین‌های یک قدرت خارجی متکی باشد .»

اگر این روند ادامه پیدا کند، آمریکا در آینده با یک منطقه چندقطبی‌تر مواجه خواهد شد که در آن ترکیه ، عربستان ، ایران ، اسرائیل ، مصر و پاکستان هر یک بخشی از معماری امنیتی را شکل می‌دهند .

۱۰. پیامدهای پیمان برای چین

چین از یک سو ممکن است از افزایش همکاری میان پاکستان و عربستان استقبال کند ؛ زیرا هر دو کشور شرکای مهم اقتصادی پکن هستند .

از سوی دیگر ، گسترش همکاری ترکیه ، عربستان و پاکستان می‌تواند چین را وادار کند محاسبات خود را درباره ساختار امنیتی غرب آسیا بازنگری کند .

با این حال ، در شرایط کنونی نمی‌توان پیمان مکه را یک ائتلاف ضدچینی دانست .

پاکستان روابط راهبردی بسیار نزدیکی با چین دارد و عربستان نیز در سال‌های اخیر همکاری اقتصادی و راهبردی خود با پکن را گسترش داده است .

از این‌رو، پیمان مکه احتمالاً بیشتر بیانگر چندجانبه‌گرایی راهبردی است تا پیوستن سه کشور به یک اردوگاه ژئوپولیتیکی واحد .

۱۱. پیامدهای پیمان برای هند

هند از دیگر بازیگران مهمی است که با دقت این تحول را دنبال خواهد کرد . پاکستان و هند دارای یک رقابت دیرینه و چندلایه هستند و پاکستان دارای توان هسته‌ای است . از این‌رو، هرگونه افزایش همکاری دفاعی پاکستان با قدرت‌های مهم خاورمیانه می‌تواند محاسبات امنیتی هند را تحت تأثیر قرار دهد .

با این حال ، نباید نتیجه گرفت که عربستان و ترکیه در صورت وقوع جنگ هند و پاکستان الزاماً وارد جنگ خواهند شد .

مهم‌ترین پیام پیمان برای هند در مرحله فعلی بیشتر سیاسی و بازدارنده است تا عملیاتی .

دهلی نو باید از این پس احتمال شکل‌گیری پیوندهای دفاعی پاکستان با قدرت‌های منطقه‌ای را نیز در محاسبات راهبردی خود وارد کند .

۱۲. مصر ؛ متغیر تعیین‌کننده آینده پیمان

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های آینده، احتمال پیوستن مصر است .

مصر از نظر جمعیت ، قدرت نظامی ، موقعیت جغرافیایی و نقش تاریخی در جهان عرب ، می‌تواند وزن پیمان را به‌طور چشمگیری افزایش دهد .

این موضوع به‌ویژه به دلیل وجود چارچوب R4 اهمیت دارد. ترکیه، مصر، پاکستان و عربستان در ژوئن ۲۰۲۶ بر ادامه همکاری و هماهنگی درباره مسائل امنیتی منطقه تأکید کردند. بنابراین، از نظر نهادی یک بستر سیاسی برای گسترش همکاری میان این چهار کشور از قبل وجود دارد.

با این حال، عضویت مصر آسان نخواهد بود. قاهره روابط امنیتی و صلح موجود خود را با آمریکا و اسرائیل باید در نظر بگیرد و احتمالاً نمی‌خواهد وارد تعهدی شود که آزادی عمل استراتژیک آن را محدود کند. تحلیل‌های منتشرشده درباره پیمان نیز بر همین مسئله تأکید کرده‌اند.

بنابراین، مصر می‌تواند هم بزرگ‌ترین فرصت و هم یکی از مهم‌ترین آزمون‌های سیاسی برای آینده پیمان باشد.

۱۳. قطر و کویت؛ مرحله بعدی گسترش احتمالی

گسترش پیمان به کشورهای خلیج فارس نیز می‌تواند ساختار امنیتی آن را تغییر دهد.

قطر از یک سو روابط نزدیک با ترکیه دارد و از سوی دیگر روابط مهمی با آمریکا حفظ کرده است. کویت نیز موقعیت جیوپولیتیکی ویژه‌ای در خلیج فارس دارد.

اما ورود کشورهای بیشتر یک مشکل اساسی نیز ایجاد خواهد کرد: افزایش اعضا الزاماً به معنای افزایش انسجام نیست.

هرچه تعداد اعضا بیشتر شود، اختلاف در برداشت از تهدید، روابط خارجی و اولویت‌های امنیتی نیز افزایش خواهد یافت.

بنابراین، توسعه پیمان باید به‌صورت تدریجی و بر اساس همگرایی واقعی منافع امنیتی صورت گیرد.

۱۴. افغانستان و اهمیت جیوپولیتیکی پیمان

افغانستان در تحلیل این پیمان نباید نادیده گرفته شود؛ زیرا این کشور در نقطه اتصال آسیای مرکزی، جنوب آسیا، چین، ایران و خاورمیانه قرار دارد.

پاکستان یکی از مهم‌ترین بازیگران مؤثر بر محیط امنیتی افغانستان است. ترکیه نیز از لحاظ سیاسی و دیپلماتیک در پرونده افغانستان نقش دارد و عربستان سعودی نیز دارای سابقه طولانی در تحولات سیاسی افغانستان است.

اگر همکاری سه کشور در آینده به موضوع افغانستان گسترش یابد، ممکن است شاهد شکل‌گیری یک رویکرد هماهنگ سه‌جانبه درباره مبارزه با تروریسم، امنیت مرزها، مهاجرت، تجارت و اتصال منطقه‌ای باشیم.

از دیدگاه افغانستان، چنین تحولی می‌تواند هم فرصت و هم تهدید باشد.

اگر همکاری سه کشور بر توسعه اقتصادی، اتصال منطقه‌ای و مبارزه مشترک با تروریسم متمرکز شود، می‌تواند به ثبات افغانستان کمک کند.

اما اگر افغانستان به میدان رقابت امنیتی میان پاکستان، ایران، چین و سایر قدرت‌ها تبدیل شود، پیمان می‌تواند به افزایش فشار جیوپولیتیکی بر کابل منجر شود.

از این‌رو، سیاست افغانستان در برابر این تحول باید بر بی‌طرفی فعال، تنوع‌بخشی روابط خارجی و جلوگیری از تبدیل‌شدن کشور به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای استوار باشد.

۱۵. آیا پیمان می‌تواند نظم جدید منطقه‌ای ایجاد کند؟

پاسخ به این پرسش به تعریف ما از «نظم منطقه‌ای» بستگی دارد.

اگر نظم منطقه‌ای را صرفاً به معنای ایجاد یک ائتلاف نظامی بدانیم، پیمان مکه هنوز در چنین مرحله‌ای قرار ندارد .
اما اگر نظم منطقه‌ای را مجموعه‌ای از ائتلاف‌ها ، ترتیبات امنیتی ، روابط اقتصادی ، موازنه‌های قدرت و نهادهای همکاری بدانیم ، پیمان مکه می‌تواند یکی از عناصر شکل‌دهنده یک نظم جدید باشد .

در واقع ، منطقه از یک ساختار نسبتاً ساده که در آن امریکا مهمترین تأمین‌کننده امنیت بود ، به سمت ساختاری چندمرکزی حرکت می‌کند .

در ساختار جدید ، بازیگران متعددی نقش دارند :

امریکا → تضمین‌های امنیتی و حضور نظامی

چین → اقتصاد ، سرمایه‌گذاری و تجارت

ترکیه → قدرت نظامی و صنایع دفاعی

عربستان → انرژی ، سرمایه و نفوذ عربی

ایران → قدرت منطقه‌ای و موقعیت جیوپولیتیکی

پاکستان → قدرت نظامی و پیوند با جنوب آسیا

هند → قدرت اقتصادی و نظامی جنوب آسیا

در چنین محیطی ، پیمان مکه می‌تواند یکی از قطب‌های این نظم چندمرکزی باشد .

۱۶. سناریوهای آینده :

سناریوی اول : پیمان محدود و نمادین

در این سناریو ، توافق در سطح سیاسی باقی می‌ماند و همکاری نظامی محدود خواهد بود. در این صورت، پیمان بیشتر ابزار بازدارندگی و ارسال پیام سیاسی است .

این سناریو در کوتاه‌مدت کاملاً محتمل است .

سناریوی دوم : شکل‌گیری یک شبکه دفاعی منطقه‌ای

در این حالت ، سه کشور همکاری اطلاعاتی ، تطبیقات نظامی مشترک ، تولید تسلیحات ، آموزش نیروها و همکاری دفاع مقابل را توسعه می‌دهند .

در این صورت پیمان به یک سازوکار امنیتی واقعی تبدیل خواهد شد .

سناریوی سوم : گسترش پیمان و ایجاد بلوک منطقه‌ای

اگر مصر ، قطر ، کویت یا سایر کشورهای منطقه به آن بپیوندند ، پیمان می‌تواند به یک چارچوب گسترده امنیتی تبدیل شود .

در این مرحله ، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً توافق سه‌جانبه دانست .

سناریوی چهارم : شکست در اثر تضاد منافع

این سناریو نیز نباید نادیده گرفته شود. اختلاف درباره ایران، اسرائیل، هند، سوریه، افغانستان و روابط با امریکا می‌تواند موجب شود اعضا در زمان بحران حاضر به اجرای کامل تعهدات خود نباشند.

در چنین شرایطی، پیمان به یک چارچوب سیاسی محدود تبدیل خواهد شد.

نتیجه‌گیری :

پیمان دفاع مشترک مکه میان ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان را باید در چارچوب تحولات گسترده‌تر ساختار امنیتی غرب آسیا و جنوب آسیا تحلیل کرد. این پیمان از یک سو ادامه منطقی روندی است که با توافق دفاعی پاکستان و عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۲۵ آغاز شد و از سوی دیگر، بخشی از روند گسترده‌تر همکاری میان قدرت‌های منطقه‌ای است که در قالب سازوکارهایی مانند R4 نیز نمود پیدا کرده است.

تحلیل جیوپولیتیکی نشان می‌دهد که سه کشور دارای ظرفیت‌های مکمل هستند. ترکیه قدرت نظامی و صنعتی و موقعیت جیوپولیتیکی ویژه‌ای دارد؛ عربستان سعودی از قدرت مالی، انرژی و نفوذ سیاسی در جهان عرب برخوردار است؛ و پاکستان دارای ظرفیت نظامی گسترده، تجربه عملیاتی و توان هسته‌ای است. ترکیب این ظرفیت‌ها در صورت نهادینه‌شدن می‌تواند یک شبکه بازدارندگی قابل توجه ایجاد کند.

با وجود این، پیمان با محدودیت‌های ساختاری مهمی مواجه است. مهم‌ترین محدودیت، نبود برداشت کاملاً مشترک از تهدیدات امنیتی است. امنیت پاکستان عمدتاً تحت تأثیر هند و افغانستان قرار دارد؛ عربستان با مسائل ایران، خلیج فارس و یمن مواجه است؛ و ترکیه بیشتر به سوریه، عراق، قفقاز، شرق مدیترانه و محیط امنیتی ناتو توجه دارد. از این رو، هنوز نمی‌توان انتظار داشت که هر سه کشور در تمام بحران‌های یکدیگر وارد جنگ شوند.

بر همین اساس، اطلاق عنوان «ناتوی اسلامی» به این پیمان در مرحله کنونی از نظر علمی دقیق نیست. پیمان هنوز فاقد بسیاری از ویژگی‌های نهادی و عملیاتی یک ائتلاف نظامی کامل است. تعبیر دقیق‌تر آن، «هسته نوظهور یک معماری امنیتی منطقه‌ای چند مرکزی» است.

با این حال، اهمیت پیمان را نباید کم‌اهمیت تلقی کرد. اگر همکاری سه کشور از سطح تعهد سیاسی به سطح تبادل اطلاعات، رزمایش مشترک، همکاری صنایع دفاعی، پدافند هوایی و موشکی، تولید مشترک تجهیزات نظامی و سازوکارهای دائمی تصمیم‌گیری ارتقا یابد، پیمان می‌تواند به یک قطب امنیتی مهم تبدیل شود.

در این میان، عضویت مصر متغیر تعیین‌کننده‌ای خواهد بود. ترکیه، مصر، پاکستان و عربستان سعودی از قبل در قالب R4 با یکدیگر رایزنی می‌کنند و این امر بستر سیاسی مناسبی برای گسترش همکاری ایجاد کرده است. اگر مصر به پیمان دفاعی نیز بپیوندد، وزن جمعیتی، نظامی و جیوپولیتیکی آن به شکل محسوسی افزایش خواهد یافت.

از منظر ایران، پیمان هم یک چالش و هم یک فرصت است. چالش از آن جهت که افزایش هماهنگی امنیتی ترکیه و عربستان می‌تواند محیط راهبردی ایران را پیچیده‌تر کند؛ و فرصت از آن جهت که اگر پیمان به سمت یک ساختار فراگیر امنیت منطقه‌ای حرکت کند، ایران می‌تواند به جای قرار گرفتن در مقابل یک بلوک جدید، در یک نظام امنیتی چندجانبه نقش‌آفرینی کند. واکنش اخیر تهران که بر فراگیر بودن ترتیبات امنیتی منطقه‌ای تأکید کرده، از این منظر قابل توجه است.

برای امریکا نیز این تحول الزاماً به معنای از دست دادن موقعیت خود در منطقه نیست، اما نشانه‌ای از کاهش انحصار آن در تأمین امنیت منطقه محسوب می‌شود. کشورهای منطقه به جای قطع روابط با واشنگتن، به سمت تنوع‌بخشی راهبردی حرکت می‌کنند؛ یعنی حفظ روابط با امریکا در کنار توسعه همکاری با ترکیه، پاکستان، چین و سایر قدرت‌ها.

در نهایت، فرضیه اصلی این پژوهش تا حد زیادی تأیید می‌شود: پیمان مکه به‌تنباهی هنوز قادر به ایجاد یک نظم جدید منطقه‌ای نیست، اما می‌تواند یکی از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده به بازآرایی نظم امنیتی غرب آسیا و جنوب آسیا باشد. آینده آن به سه عامل اساسی وابسته است:

نخست ، میزان نهادینه‌شدن همکاری نظامی ؛ دوم ، توانایی اعضا در مدیریت اختلاف منافع ؛ و سوم ، میزان گسترش عضویت و ایجاد یک ساختار امنیتی فراگیر .

از این منظر ، تحول واقعی زمانی رخ خواهد داد که پیمان از یک « تعهد سیاسی برای دفاع متقابل » به یک « نهاد امنیتی منطقه‌ای با ظرفیت عملیاتی ، اقتصادی و صنعتی » تبدیل شود . در آن صورت ، می‌توان از ظهور یک قطب امنیتی جدید سخن گفت که جغرافیای آن از آناتولی و خلیج فارس تا جنوب آسیا امتداد خواهد یافت .

بنابراین ، پاسخ نهایی به پرسش پژوهش این است که پیمان مکه در حال حاضر نظم جدیدی ایجاد نکرده است، اما می‌تواند یکی از پایه‌های اصلی نظم امنیتی جدیدی باشد که در حال شکل‌گیری است . این نظم جدید احتمالاً نه دو قطبی و نه کاملاً تحت رهبری یک قدرت ، بلکه چندمرکزی ، شبکه‌ای و مبتنی بر ائتلاف‌های متغیر خواهد بود .

منابع :

1. Al Jazeera. "Which Other Countries Could Join the Türkiye-Saudi-Pakistan Defence Pact?" August 9, 2026.
2. International Institute for Strategic Studies (IISS). "The Pakistan–Saudi Arabia Defence Relationship." February 2026.
3. Ministry of Foreign Affairs of Pakistan. "Joint Statement on the State Visit of Prime Minister Muhammad Shehbaz Sharif to the Kingdom of Saudi Arabia." September 17, 2025.
4. Ministry of Foreign Affairs of Türkiye. "Joint Statement of the R4 Following the Fourth Consultative Meeting of the Foreign Ministers of Türkiye, Egypt, Pakistan and Saudi Arabia." June 21, 2026.
5. Reuters. "Iran Says No Reason to Fear Pakistan-Turkey-Saudi Security Pact." August 10, 2026.
6. Telci, Ismail Numan. "The Emergence of a Regional Security Framework: Türkiye, Pakistan, Saudi Arabia and Egypt." Al Jazeera Centre for Studies, May 14, 2026.

عرض حرمت

سیف قاضی زاده